

مِهین

نشریه مرکزی سازمان انقلابی رزمندگان افغانستان

جوزا ۱۳۶۹ ش، شوال المکرّم ۱۴۱۰ ق، می ۱۹۹۰ م، سال سوم، شماره (۱۷)

بحث پیرامون طرح اصول کلی «ندا»

محمد ناصر پرومند فزنده محمد باقر در سال ۱۳۰۹ ش در يك خانه واده متوسطو شفقرا ت چشم به جهان گشود.

نخست در مسجد قرآن مجید، حافظ و کلبستان سعدی را فرا گرفت، سپس در مکتب جبلی و لیسه سلطان فیات الدین هرات درس خواند. نظر به علاقه سرشاری که به شغل شریف آموزگاری داشت در سال ۱۳۲۹ ش به کابل آمد و شامل دارا لعلین گردید و در سال ۱۳۳۲ ش موقتاً به ان ربه پان رسا نید. در سال ۱۳۳۳ ش در لیسه جامی هرات آموزگار بود. در سال ۱۳۳۵ ش شامل دانشکده ساپنس-دانشگاه کابل شد و در سال ۱۳۳۸ ش از رشته فزیک و ریاضی گواهینامه لیسانس گرفت. از سال ۱۳۳۹ ش تا سال ۱۳۶۴ ش در لیسه سلطان غیاث الدین غوری، لیسه هراتی شهر هرات، لیسه تالقان ولایت تخار، لیسه حبیبیه و لیسه رابعه بلخی به آموزش دختران و پسران کشور مصروف بود. در سال ۱۳۶۴ ش بازنشسته شد.

محمد ناصر پرومند آموزگار محسوب به مرد دانشمند و روشنفکر با تجربه است. اکنون به کار شخصی اشتغال دارد.

تهیه شده است که در علم سنی و اجتماع سنی تبصر، مطالعه و تجربه کافی دارند. گرچه من در این زمینه ها چندین معلوماتی ندارم. با آنکه به خود جرات میدهم و چند کلمه بی در باره طرح اصول کلی «ندا» بیان میکنم.

به عقیده من هر شخص به صورت آزاد و یا یک گروه تنظیم، سازمان و حزب که بخواد طرحی در باره بد آوردن تحولی مثبت در يك جامعه ارا به نماید، او نیز از همه پايد آشنایی و شناخت کامل در باره مقام، خصلتها و عناصر سازمان جامعه حاصل کند و ساختار جامعه را با نظریه داشت ریشه های فرهنگی تاریخی و اقتضای آن تحت تحلیل و مذاکره قرار دهد. البته اصول این مطلب در جوامعی که ترکیب آن همگنتر و متجانس تر باشد، سهل تر است. اما در جامعه افغانستان که ترکیب بسیار پیچیده اجتماعی دارد و عوام مسل جغرافیایی، تاریخی و سیاسی تفاوتهای زیادی را در همه عرصه های زندگی این جامعه پدید آورده است، ترکیب طرحی که فراگیر همه اقشار جا-

به سازمان انقلابی رزمندگان افغانستان طرح اصول کلی نهضت دموکراسی افغانستان (ندا) را که در شماره پانزدهم مورخ حمل ۱۳۶۹ ش مین چاپ شده است، مطالعه نموده.

طرح و برداشته سازمان شما در باره جامعه افغانستان در شرایط کنونی کاملاً مثبت، سازنده و علمی بوده و به عقیده من کاملترین طرحی است که مطابق روحیه و عفته همه اقشار و طبقات غیر متجانس جامعه ما مینا شد. در حقیقت جامعه افغانستان از ترکیب عناصر نامتنوع و نامتجانس تشکیل یافته است. از اینجاست که به منظور بیرون کشیدن چنین جامعه ای از حالت پستی و درگی-گون ساختن مثبت آن در عرصه های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با بدینسان بر نامه های مدبرانه طرح شود که همه اقشار و طبقات جامعه رادز برگیرد.

و به یقین میگویم که طرح اصول کلی نهضت دموکراسی افغانستان چنین رسالتی را انجام داده است. طرح مذکور از طرف کسانی

ملل متحد افغانستان

سوال - آقای راس مؤنن رئیس اداره پروگرام های انکشا فی ملل متحد در کابل ممکن است موقتاً پروگرام های انکشا فی ملل متحد در مجموع سیستم سازمان ملل متحد را بیان نماید و همچنین در مورد فعالیت های شان در افغانستان معلومات دهید.

جواب - اداره پروگرام های انکشا فی ملل متحد به مثابه منبع آسانی تمویل برای نامه های انکشا فی در چوکات سازمان ملل متحد به وجود آمد. هدف آن کمک به مردمان مختلف جهان از طریق این برنامه ها می باشد تا منابع و پوتنسیال خویش را به خاطر تحقق امر بشریت اجتماع و اقتصاد بی مورد استفاده قرار ندهد. پروگرام های انکشافی ملل متحد عرصه های متنوعی چون زراعت، صنعت، آموزش، مهارت های مسلکی و غیره را احتوا می نماید که فعالیت آن در افغانستان سابقه ۲۷ ساله دارد و پروگرام های ما در گذشته هم وسیع بوده، و هم محدود و کوچک. همین اکنون ما مصروف در تدوین مجدد پروگرام های خویش می باشیم که هدف آن نه تنها رفع نیاز ملتهای گوناگون است و متوسط الملتهای ما باشد بلکه در نظر داریم ضرورت های درازمدت این کشور را به خاطر عمران مجدد آن نیز مرقوع گردانیم.

لازم به تذکر است که ده ساله (۸ ص)

چاک حمق و جهل نپذیرد و رفو

آن یکی مر می گرفت از مکر و دام مرغ او را گفت کای خوا چه همای تو یکی مر می ضعیفی همچو من میدگرده خورده گیرای نیک ظن توبسی گمان و میسای خورده ای تو بسی اشتر به قربان کرده ای خود نکستی سیر ز آنها در زمین هم نکردی سیر از اجزای مسن مر آزاد گردان از کرم ای جوان مرد کریم محتشم هل مرا تا که سه پندت بردم تساباتی زیرکم یا ابله هم اول آن پند هم بر دست تو بد هم ای جان و دل پابست تو بر سر دیوار بد هم تپایش تا شو. آن پندت تا دو خوب و کشی وان نسیم پندت دهم من بردم که از این سه پندت کردی نیکبخت آنچه بر دستت اینست آن سخن که معالی راز کسی باور مکن بر کفش چون گفت او لبند رفت گشت آزاد و بر آن دیوار رفت گفت دیگر بر گدشته غم مخور چون ز نوبت گذشت زان حسرت مبر

بعد از آن گفتس که در جسم کتیم ده دارم سنگت یک در بنسیم دولت تو بخت فرزندانتو بود آن کوهی به حق جان تو قوت کردی در که رو زیت نبود که نبا شد مثل آن در در و جود آن چنان که وقت زادن جامه له نالسه دارد خوا چه شد در غلغله گشت غمناک و همی گفت آه آه این چورا کردم که شد کارم تبا من چرا آزاد کردم مسررا زین حیل از راه پردی مر مرا مر ح گفتس نی بصیحت بردم که مبادا بر گدشته دی غمت چون گذشت و رفت غم چون میخوری یا پردی غم پندم یا کوری وان دوم پندت به غم تر ضلال هیچ و باور مکن قول معال من نیم سه درم سنگت ای است

ده در دستک اندر ونم چون بود خوا چه باز آمد به خود دقتا که هین باز کوبندت سوم ای ناز یسن گفت آری خوش عمل کردی به آن تا بگو یکم پندت فالست را یگان این یگفت و بر پرد و شاد رفت سوی صحراسر خوش و آزاد رفت پند گفتن با جهول خواشا که تخم افگندن بود در شوره خاک چاک حمق و جهل نپذیرد و رفو تخم حکمت کم دهش ای نیکخو زان که جاهل جهل را پنده بسود چون که تو پندش دهی او نشنود (مولانا جلال الدین بلخی)

پنشنه تاریخی و تشکل تنیکی وزبیکان

رشد و تکامل اجتماعی-اقتصادی در مراحل و حالات رشد متفاوت و مختلف قرار دارند. تا جایی که امروز در همین مانورنه نظامی گون که گون فیودالی، ماقبل فیودالی و بورژوازی را به روشنی میتوان مشاهده کرد. باید گفت که، این تفاوتها در ساختار زنده کی اجتماعی-اقتصادی ملیتها ی افغانستان خود یکی از عوامل مهم و بزرگ (ص ۸)

نوامیس ملی این سرزمین، به مثابه مین آبا بی و مشترک شان با پایمردی پاسداری و دفاع نموده اند. ویژه گیهای جغرافیایی، تاریخی و سیاسی متفاوت در سرنوشت و روند تکامل زنده کی اجتماعی-اقتصادی مردمان این سرزمین چونان اثراتی ژرف وارد آورده است که آنها علی الرغم داشتن محدود جغرافیایی و سیاسی مشترک کنونی، از لحاظ

میهن عزیز ما افغانستان یک کشور کثیر الملله است که در آن شمار زیاد ملیتها، اقوام و قبایل مختلف بسا ویژه گیهای تاریخی، فرهنگی و اقتصادی متفاوت و مخصوص به خود از گذشته های دور بدینسو زیست دارند. طی سالیان دراز در پرتو پدید آمدن های خورد و بزرگ تاریخی سرنوشت سیاسی و اقتصادی آنها باهم گره خورده و یکجا از آزادی، تمامیت ارضی و

پردازی بر تصویر یک رئیس جمهور



انتخابات در جمهوری فدرالی جک وسلواک که به روزهای هشتم ونهم جون (مطابق ۱۸ و ۱۹ جوزا) راه اندازی شده بود که به نفع مجمع مدنی و متحد انتخاباتی آن جمعیت ضد خشونت پایان یافت.

در این انتخابات با آزادوات سلاوا هاو پل رئیس جمهور کنونی برای دو مین بار به حیث رئیس جمهور فنانوتی آن کشور انتخاب گردید. فشرده بی ازمصاحبه وائ سلاوا هاو پل را با خبر نگار روز نامه ایرو ستیانشر میکنیم.

به زور راه خود را پار میکنند البته این مفکوره را ما ایجاد نکرده ایم. این اندیشه را گاندی، مار تین لو تر کینگ و همفکران آنان انگلشفا ف دادند. رژیم تو تا لیتار - یستی یک خشونت و یوه با - کتر یا بی دارد. این سیستم نه تنها به خاطر شیوه های اختناق یو یوسی نیرو مند است، بلکه مکرر ب انروا - نه ای انسانها را مسموم میسازد و فضیلت اخلاق و را ساقط میسازد. چگونگی میتوان جز با مکرر ب دیگر که در سیستم تو تا لیتار - یستی نفوذ کند و مساختار را ویران سازد، علیه این مکرر ب به مبارزه برخاست، بدین گونه میسازد تو ضیح نمود که چرا در کشور های دارای رژیم های تو تا لیتار یستی مفکوره عدم تو سل به زور راه خود را میکشاید. اما نکته مهم چیز دیگری است.

در کشور های دارای سیستم کام روی (تو تا لیتار یستی) مردم میگویند «دیگر پس است ا» زو گویی راه و چاره نیست. مفکوره عدم تو سل به زور به فضیلتی که در انسان و در ما وجود دارد، از تباط میگیرد. این مفکوره فرا ز همه سیستمها و همه زما نها

(ص ۶)

به آنان پاسخ میدادیم که نه کمکشان نیازی نداریم، زیرا طر قدار انتقال صلح امین به دمو کراسی هستییم.

آیا شما فکر میکنید که حوادث اخیر در جک وسلواک کما وسایر کشور های اروپای شرقی علی الرغم تفاوتها در فرجام این نتایجرا به دست میدهد که هماغا اصل عدم تو سل به زور به مثابه اصل تفکر نوین اکنون وسیله جهات نشوونگای پوتین - فتن ازین بست سیاسی از زیا بی میشود؟

در این جا میخواهم به دو نکته اشاره کنم: اتجای که سیستمهای تو تا لیتار - یستی (توعی و رژیم مطلق العنانی) وجود ندارند (مثلا در دمو کراسی های پارلمانی غرب) گاه گاهی امواج زور رژیم سیاسی و زور کویسی سیاسی تبار می کنند. ولی مفکوره گذار به سوی سیستم نوین هر چند شکفت می نماید، در کشور های جوانه میزند و نمو میکند که سیستم تو تا لیتار یستی بر بنیاد زور کویسی مسلط بوده است. هر چند عجیب است، اما هماغا در چین کشور ی مفکوره عدم تو سل

مورخ ۲۳ فروردی ۱۹۹۰ روز نامه ایرو یستی چاپ شده است. به نشر میسپاریم.

دوستان شما به من گفتند:

برای اینکه سیستم فکری شما با روان آنها که بسته شد قدرت بودند متفاوت بود، بنا به آن شما را به زندان یا تکرار تیس کشاندند و هنگام اقامت در آنجا زندانیانی که با شما از نزد یک آشنا شدند، بیامرا نه مقام ریاست جمهوری را برای شما پیشبینی کردند و برای رسیدن به قدرت گفتند که حاضر اند به شما نارنجک و سلاح کمک کنند. شما به آنها پاسخ دادید که اگر چنین چیزی اتفاق افتاد نارنجک واسلحه خواهم بود.

آری چنین بود، مگر نه؟ در زندان یا تکرار تیس بیشتر در زندان هیر زما - تنس. همز تدا می های من واقعا بارها به من وعده کمک دادند، البته نه فنها به من، بلکه همچنان به ایرو ی دینس بیرو (اکنون وزیر خارجه جک وسلواک) که بامن در زندان بود، ما

چاپ کتب و نمایش آثار اودر تیاتر ممنوع گردید. بعد از سال ۱۹۶۹م هاو پل در موسسات مختلف به مثابه فعال و یا کارگرا دی به کار پرداخت.

از سال ۱۹۷۰م تا ۱۹۸۹م سه بار زندانی گردید و مجموعا پنج سال را در زندان سپری کرد.

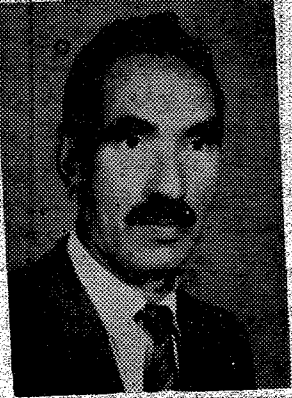
هاو پل به گونه فعال در دفاع از حقوق بشر بر آمد. یکی از نخستین بنیاد گذاران ورئیس نشراتی «منشور ۷۷» بود که در سال ۱۹۷۷م به وجود آمد. او همچنان عضو «کمیته دفاع از بیگناه غیر عادی» عضو «کمیته کلوب» در جک وسلواک و برخی کشورهای دیگر بوده، در سال ۱۹۸۲م در وی دکتور ای افتخاری اعطا کرد. در سال ۱۹۸۹م هاو پل جا یزه «تولو ف بالمی» را به دست آورد. هاو پل چندین کتاب و نمایشنامه های زیاد نوشته است. در ۲۹ دسمبر سال ۱۹۸۹م نامه یکنه گان مجلس فدرالی جک وسلواک او را رئیس جمهور کشور انتخاب نمودند. در این جا فشرده مصاحبه لیو نید شینکار و ف با هاو پل را که در شماره ۵۵

اکنون در جهان به ویژه در کشور ها که پرو سه های سریع دمو کر تیزه شدن سیاست و زنده گی اجتماع جریان دارد تیب نو یستن شخصیت سیاسی متبا رز میشود. این شخصیت از میان محافل فرهنگی، تخنیک و علمی قد میا قرار دو در میان سیاستمداران حرفه یسی که بیشتر مولود بر نامه مصوبه و دستور بوده اند، نسیم تحولات و دیگر گونی های فعال سیاسی را در زنده گی معنوی جامعه بسته شیوه های تازه و با اندیشه های نوین که در مرکز آن دفاع از انسان قرار دارد، روز به روز گسترش میدهد و عمیق میسازد.

یکی از چنین سیاستمداران و ات سلاف هاو پل رئیس جمهور کنونی فدرالی جک وسلواک است. هاو پل به تاریخ پنج اکتو بر سال ۱۹۳۶م در پراگ چشم به دنیا گشود. در سال ۱۹۵۵م به دانشکده اقتصاد دامو - زشگاه عالی تخنیک جک در پراگ شامل گردید. در سال های ۱۹۵۷-۱۹۵۹م خدمت سر بازی را سپری کرد. در سال ۱۹۶۱م نخست به مثابه نا یشتنامه نویسنه یندا معاون کارگردان در تیاتر به کار پرداخت. در سال ۱۹۶۷م از دانشکده تیاتر اکادمی هنر موسیقی و تیاتر پراگ فارغ التحصیل گردید.

در سال ۱۹۶۸م هاو پل به عضویت «غیر حزبی های فعال» در آمد و در همان سال رئیس «کلوب نو یستندگان مستقل» انتخاب گردید. پس از ورود قوای شوروی به جک وسلواک در سال ۱۹۶۸م مجبور گردید از کار در تیاتر استعفا کند.

بحث پیرامون طرح اصول کلی «ندا»



مرحله به مرحله اجرا کرد. گفته میشود که زیر بنای یک انقلاب اجتماعی در هر جامعه، اقتصاد است. من به این عقیده نیستم. هنگامی انقلاب اجتماعی میتواند موفقانه ظهور کند که جامعه مرحله روشنگری فکری را با حوصله فراوان سپری کرده باشد. در اینجا مثال انقلاب کبیر فرانسه نمونه برجسته تاریخی به دست میدهد. به عقیده من زیر بنای همه انقلابها در تمام جوامع انقلاب فکری است.

گمان میکنم سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان این نکته را به درستی درک کرده است که تغییر نام خود را به نهضت دموکراسی افغانستان (ندا) طرح نموده است. این تغییر را کاملا تایید میکنم و عقیده دارم که کلمه نهضت به جای کلمه انقلاب بهین معنی است که باید در جامعه ما نخست از همه روشنگری گسترش یابد و مردم آگاهی پیدا کنند تا ضرورت تأمین صلح و انکشاف سریع جامعه، فکر همه گانی شود. مفهوم دموکراسی به نظر من این است که

واقعیت رو شن فکر نیستند. مطا لعا تشان عمیق و وسیع و همه جانبه نیست. از تحلیل علل پسمانی و طر ق اصلاح و نجات جامعه به شیوه های علمی و منطقی عاجز میمانند. ویا هستند کسانی که چون در شرایط مساعده زنده گی قرار داشته اند، چیز های آموخته اند. این دانش ناقص و نیه تمام آنان را چنان مغرور و زور از خود راضی ساخته است که به افراد محروم جامعه به حقا ت می بینند و از روشی به عقاید و عنعنات تشان قابل یل نمی باشند. چنین روشنگرانی که با دست خود فاصله زیاد بین خود و جامعه به وجود آورد هاند چگونگی میتوانند این جامعه بیمار را مداوا کنند؟ چنین روشنگرانی آقدر از خود راضی اند که اصلا حرفی دیگر را نمی شنود. گفته های ما را که حا صل چند دهه مطالعه و تجربه از

معه باشد، مشکل است و شما توانسته اید با آرا به طرح خود به اندازه کافی این مشکل را حل کنید. برای آن که فکر خود را روشنتر بیان کرده باشم مثالی می آورم: یک جامعه عقب نگه داشته شده مانند جامعه افغانستان در دست همجورن یک مریض است. هر گاه طبیبی نخواهد مریضی را مداوا کند او لتراز همه باید علل بیماری و نوع آن را درک و تشخیص کند و بعدا به تجویز دو اوتداوی بپردازد. حال اگر فر طبیب به سبب عدم دانش و تجربه، سهل انگاری ویا انکیزه های دیگر، نتواند بیمار را درست تشخیص دهد در آن صورت هر گونه تداوی بی نتیجه خواهد بود و محتمل است که مریض تلف گردد.

آنچه ما به تا سف است این است که بخشعی از روشنگران مساعده

خاطراتی از فرهنگ



تمام اوقات کار میگذرد که به این جهت بود که کارها زودتر انجام شود و مطلوب به نظر و نتیجه برسد. در کمیسیون مشورتی میباشی طولانی را جمع به مزایای دموکراسی و حکومت پارلمانی به عمل می آمد بیاید دارم که بیت ذیل یک مرتبه به همین سلسله از طرف آقای فرهنگ خوانده شد که خیلی به موقع وارد و دلچسپ واقع شد.

گرفتار در کار استبداد یا مشروطه کنی

فرق استبداد یا مشروطه باشد پیشمار

وقت استبداد می جستند

سنگ از پیر صید

گاه مشروطه بچو بندامی

از پیر کار

شبه نیست که آقای فرهنگ بکنده نگرانیات و ارباب نهایی چینی را در جوانی های خود عقب گذاشته بود و هنوز هم نظرات وی در مسایل اجتماعی و سیاسی به چسب مایل بود. انحصار و قدرت طلبی را از طرف یک خاندان نواده یا حزب یا جمعیت محکوم مینمود. به حیث یک دموکرات واقعی آرای عامه را معتبر می شمرد و به آن احترام می گذاشت نظرات خود را با منطق قوی بیان مینمود و باکی از آن نداشت که به جمعی با فردی بصر مینورده. آقای فرهنگ لغت جنتلمین را در بازه وی به خوبی و به مورد استعمال کرده اند. جنتلمین را در فرهنگ اکسفورد چنین معنی نموده اند: «مردیکه مستحق حمل سلاح باشد اما در طبقه اشراف داخل نباشد، مردی که در تولد شریف باشد و بادی کارد شاه باشد، مردیکه واجد وضع خوب اجتماعی باشد و دارای مکنیت و فراغت باشد، صاحب سلوک خوب باشد، مردیکه دارای احساسات جوانمردانه باشد، احساس و تربیت و اصول و نسب خوب داشته باشد.»

آقای فرهنگ این صفات را داشت و بر علاوه دارای علم و فضیلتی بود که همه انسان با مختصر صحبت با ایشان در آن میکرد که با مرد عالم ویر معلومات و جالبی طرف است، چون سگرت بسیار صرف میکرد یگو وقت من جبارت کرده گفتم که چرا سگرت را کم نمیکند،

بیرون می کنند و این جریان منحصر به عوام طبیعی نبوده در حلقه مردم و اجتماع هم در جریان است. فکر ها و دماغ های بزرگ و فوق العاده را محیط اجتماعی و سیاسی تاب و تحمل ندارد. فرامیگذرد. فکر عراده از همان قدیم هرگز به کله این مردم را نیافته در فرا همی تشکیلات به کار زنده گانی خود فکر نمیکند دنیا دور زده است و همین کفایت میکند که تولد شود و به بخور و نمیز زنده می کند و بمیرد.

نوبت دیگر که تو پستنده با آقای فرهنگ سرد چار شدم در کمیسیون قانون اساسی و لویه جر که دوره ظاهر شاه بود. من پیشنهاد ترمیم های زیادی داشتم که بی دریغ به کمیسیون پیش میگردم و طرف جبروت بحث قرار میگرفت یک چند روز که به این طریق تیر شد دینم که قدری طرف بی مهربی آقای فرهنگ واقع شده ام. طاقت نیاورده یک روز مرا گوشه کرد و با صدای قدری هیجان زده گفت که: «تو چرا متوجه نمی شوی؟» من گفتم: «آقا جان چه را متوجه شوم.» گفت: «نمی بینی که این اژدها (مقصودش داود خان بود) در آنجا نشسته و مردم جریان را متوقف سازد و جلو ترقی و دموکراسی را بگیرد. رود شود قانون را پاس کنند که جریان کامل شود.»

باور بفرمایید که من به قضایات و عمق فکر او یقین داشتم و دیگر از پیشنهادهای ترمیم صرف نظر کردم، اما آرمان یک چیز به دل باقی ماند و آن را جمع به پیشنهاد تاسیسی «هیئت نظار ملی» است که او را می نوشتم میخواستم آن را بین همه اعضای کمیسیون مشورتی توزیع نمایم. این نظریه را از مظالم لعه نظام دموکراتیک ممالک اسکاتلند و نیا الهام می گفتم بودم در آن ممالک یک هیئت نظار ملی به انتخاب پارلمان ها وجود دارد که جنبه اجرایی ندارد فقط تمام شعبات دولتی و ملی را در طی سال مشاهده میکند و نظریات خود را بظرف قلم و منصفانه ضمن راپورت خود مینگارد و نشان میکند و بسیار موثر واقع میشود مخصوصاً برای مطبوعات زمینه خوب نقد و تبصره را در حسین و قبح امور تهیه میکند. از این پیشنهاد هم صرف نظر کردم. اما آن وقت فهمیدم که اعضای کمیسیون تسوید قانون اساسی چرا از کابل بیرون رفته و در یک جای خلوت

تشکیل لوپرا تیف و تهیه مواد از ترقی به قیمت ارزان برای مامورین و مستخدمین، ساختن ختمان منازل برای مامورین، اعطای قرضه برای مامورین برای ساختن تعمیر شخصی، تاسیس کورسهای تعلیمی برای ترقی بیبویه معلومات مامورین، تهیه بیمه و علاج صحتی که در آن وقت سه نفر داکتر آلمانی در آن کار میکردند، تهیه ادویه از خارج، حتی تاسیس کورس موسیقی برای مامورین که در آن در اولها استاد قاسم و بعد ها پسرش یعقوب قاسمی تعلیم میداد. موجود بود در این کارها آقای فرهنگ سهم مهم داشتند و رئیس بانک ملی که در تمام مدت جریان جنگ عمومی آقای غلام حیدر مختار زاده بودند از زاری و نظر به آقای فرهنگ استفاده میکردند، و خود نیز مردم با اطلاع و روشنفکر بودند. مرتبه دوم تصادفات ایلم در بلخجری مرا با آقای فرهنگ مواجعه ساخت. یک مرتبه با هم به سرخ کوشک مرکز کشتی باستان شناسی رفتیم. ما مردمان عادی که می بینیم عقول ذکیه پیشش می رانیم فکر قد، تبصره بگوشان یادم هست که فرمودند منی بیبیه این ملک از همان زمان باستان تا تو منا هذا همواره فقیر بوده است. اگر مدتی داشته ایم همه مدنیت پخته بوده است که به زودی در اثر باد و باران و مرور ایام از هم میپاشد و از بین میرود و اگر چنین نمی بود چرا در اینجا از سنگ خارا انگلکده ان پریا نیست که تارو کار میبود، این تنها نیست دره شکاری را که بیبیه چنان سنگ های خارا بی در میبابی که شرف فلک کشیده اند. اما در میان گوه های ریگی را یافته اند که به قول عوام زمین نرم و آبروی بیل دار بوده در آنجا مجسمه بست بامیان را تراشیده اند. این چیزها همه از ضعف صنعت است. مجسمه تراشیدن در سنگ های دره شکاری قوت صنعت میخواهد که ما فاقد آن بوده ایم و ضعف صنعت مولد ضعف اقتصاد و ثروت است و این احوال همواره دامنگیر ما بوده و خواهد بود. نجات عمومی از فقر بسیار مشکل است. مقدار بارنده کمی محیط بسیار کم و ساختن گوه های عظیم ارتباطات را بر هم زده و یک گونه سنتر فیوگ (فرار از مرکز) در جریان است که در باهای ما خاک و مواد صالح زراعتی را با خود از مملکت فرار داده

به زور و استبداد و ادعای تفوق نژادی و ترجیح بلاد مرجع قومی بنیاد داشته باشد عاقبت نیک ندارد. دیرباز زود سقوط میکند و بلاخبر همین طور هم شد. اقتصادی فرهنگ که همواره وقتشان به مطالعه آثار نو پستنده کان فرانسی و انگلیسی و تاریخ و ادبیات فارسی صرف می شد عادت داشتند که از موضوعات تیکه جدید خوانده بود ندبا دوستان خود در میان نمیکند. شتند و صحبت میکردند. در آن وقت ها کتاب طائیس و عصیان فرشته گان انا تول فرانس را که یکتن از بزرگترین نو پستنده گان نشر معاصر فارسی (یعنی داکتر غنی) ترجمه کرده است، به معرفی آقای فرهنگ خواندیم و حظ بردیم. در بانک ملی یک مجله هم چاپ میکردیم به نام «بانگ»، در آن مجله آقای فرهنگ و سید شمس الدین معروجر و سید لطیفی و عبدالجیم طیبی و شاه عبدالله بدخشانی و دوستان دیگری معارف قلمی می نمودند و مقالات گزینهای نوشته میکردند. مخصوصاً آقای فرهنگ که «تقسیم اعمال اجتماعی» امیل دور کیام فیلسوف و سولوگ بزرگ فرانسوی را ترجمه نمودند. علاقه آقای فرهنگ به مسایل فرهنگی و علمی بسیار زیاد بود. کتابخانه بانک ملی به سعی و توجه ایشان صاحب بعضی آثار مهم شد. کتاب های مسلکی بانکی و اقتصادی را از خارج وارد مینمودند. مگر بعضی آثار مهم ادبی و تاریخی را از کتابخانه های شخصی افراد در کابل خریداری مینمودیم. یک مرتبه در هندو گدز برای تجسس و خرید کتاب به خانه نونچن (پدر رادوان معروف) رفتیم کتابها را در یک پالاخانه بر روی صحن اتاق ریخته بودند کتاب مطلوب نیافتیم اما نظر دقیق فرهنگ را صنعت کاری چوب کاری ارسی ها جلب کرد که از بسنار قدیم بودارسی ها مجموعه ای از چوبهای خیلی خورد بوده و بسیار ظریف کار شده بود. آقای فرهنگ گفتند این ارسی باب اینست که خریداری شود به مو زیم گذاشته شود. نظرس وی در مسایل مربوط به اجتماع مامورین و مستخدمین خیلی مساعد بود راجع به خوبی وضع نان چاشنی مامورین، ایجاد نجسیت صندوق تقاعد، و توزیع سهم برای کارمندان در منافع بسیار،

نوشته دوست عزیز آصف آهنک را در «مرگ فرهنگ» شماره «۱۵» ۲۳ جمل ۶۹ اخبار هفته خواندم و تا که بداند متاثر و متأسف و اندوه مند شدم، مرگ فرهنگ اگر به حساب دو چشم بکنم کم باشد به حساب خرد و فرهنگ از سران بیشتر است، درین ملک که باید ملک افراط و تفریط خواند اگر یک مغز مغربی پیدا میشود که موازن فکر میکند و یک عمر در پی تحصیل علم و دانش چون شمع میسوزد و دارای معنوی های عالی بشود و بیرون پروری میشود ضیاع بونه چیزی است خسور بلکه ضیاع ذخیره های علم و تجربه بی امید انسانی است که از دست میرود، دروغ از این ضیاع الیم، آقای فرهنگ به بار مین محمد صدیق فرهنگ به صورت جامع لباس گرفته بودند و لی در آن حلقه که به کار ایشان در بانک ملی ارتباط میکرد تمام نفر موده اند در این حلقه است که معرفت بنده با آقای فرهنگ به هم می رسد، و مرا قادر میسازد که در یک حلقه عمر گرانمایه ایشان تبصره نمایم. من به سال ۱۳۱۹ شان مدیریت تحریرات وزارت اقتصاد ملی به من برتست تحریرات بانک ملی انتقال یافت. آقای فرهنگ که مدیر تحریرات بانک ملی بودند به مدیریت تجارتی که تسازه تشکیل شده بود مقبوض گردیدند و به این ترتیب بود که من موفق گردیدم خدمت ایشان را از طریق سر اداری در یک نمایم، آقای فرهنگ در بانک ملی مثل شمع بودند که به دور خود جمعی را برافروخته میان جلب کرده بودند تقریباً هر روز که از ساعت دو و زده الی یک بجای رخصتی داشتیم به اتاق او رومی او ردیم چون ایام جنگ عمومی دوم بود و ایشیا قلت داشت و پوره پیدا نمی شد چای را با کوشش می کردند، و در این یک ساعت از هر موضوع صحبت میشد البته موضوع مهم روز و رویداد های جنگ بود. به دیوار اتاق آقای فرهنگ نقشه نسبتاً بزرگی از اروپا تعلیق شده بود و بیبری های کوچکی به سنجاق زده بودند و در تمام معاذ های جنگ شرق و غرب این سنجاق ها زده شده بود و با حرکت و تحول معاذ ها سنجاق ها را پس و پیش میکردند که به خوبی از جریان جنگ عمومی نماینده می گردید. آن روزها روزهای پیشرفت اردوی نازیها بود و عمو ما همه ما که در آن جمع حاضر میشدیم از فتوحات نازی ها خوشی میشدیم و همه می گفتند که کار متحدین ساخته شده است، اما عقیده آقای فرهنگ چنان نبود. فرمودند درست است که پیشرفت ها پخته اما دوام نه خواهد یافت زیرا کارها بیکه



فرهنگ

از سیاحت گلستان سعدی

یکشب تا مل ایام گذشته
میکردم و بر عمر تلف کرده
تاسف میخوردم و سنگ
سرا چه دل به الماس آب
دیده میسستم و این بیتها مـ
سبب حال خود میگفتم:

هر دم از عمر میزود نفسی
چون تکه میکنم نمانده بسی
ای که پنجاه رخت و در خوابی
مگر این پنج روز در پای بی
خجل آنکس به رفت و کار
تساخت

کوس رحلت زدن و بسا در
تساخت

خواب نو شین بامداد رحیل
باز دارد پیاده را ز سبیل
هر که آمد عمارتی نو ساخت
رفت و منزل به دیگری
پرداخت

وان دیگر بخت همچنان
هوسی

وین عمارت به سر نبرد
کسی

نیک و بد چون همی بیاید
مرد

خنگ آنکس که موی نیکی
برد

برگ عیشی به مورد خویش
فرست

کس نیارد ز پس ، ز پیش
فرست

عمر بر فست و آفتاب تموز
اندکی ماند خواجه غره هنوز
ای تهی دست رفته در بازار
تر سمت بر نیواری دستار
هر که مزروع خود بخورد
بخوید

وقت خرمش خوشه با ید
چید

بعد از تا مل این معنی
مصلحت چنان دیدم که در
تشمین عزت نشینم و در من
صحت فراهم چیم و دفتر از
گفتهای بر پیشان بشویم و
من بعد بر پیشان نکویم:

زبان پریده به کجایی
نشسته صم بکم

به از کسی که تبا شد
زیانسان اندر حکم

تا یکی از درستان که در
کجاوه انیس من بود و در
حجره جلسی ، به رسم قدیم
از در درآمد چنانکه شطاط
ملاعت کرد و بساط مداعت
کسترد ، جواش تکفتم ، و
سر از زانو تعبیر برنگرفتم
ریجیده تکه کرد و گفت:

کونوت که امکان گفتار

هست
- یگو ای برادر به لطف و
خوسی
که فردا چو نیک اجل در
رسد
به حکم ضرورت زبان در
کشی
لسی از متعلقان منش بر
حسب واقعه مطلع گردانید به
فلان عزم کرده است و نیست
جزم که بقیت عمر معتکف
نشیند و خا موشی گزیند ، تو
نیز اگر توانی سر خویش
گیر و راه مجانبیت پیش
به عزت عظیم و صحبت قدیم
که دم بر نیارم و قلم بر
ندارم مگر آنکه که سخن
گفته شود به عادت ما لوف
و طریق معروف ، که آزرده
دل دوستان چهل است و
کفارت بعین سهل و خلاف
راه صوابست و نقض رای
اولو الایاب ، (که) ذولفقار
علی در نیام (با شد) زبان
سعدی در کلم:

زبان دردها ن ای خردمند
جست

کلید در گنج صاحب هنر
جو در بسته باشد چه
داند کسی
که جو هر فرو شست یا
پیلور
اگر چه پیش خرد منسد
خامشی ادب است
به وقت مصلحت آن به
که در سخن کوشی

دو چیز صیره حسرت ، دم
فرو بستن
به و دت گفتن و گفتن به
وقت خاموشی
فی الصلحه (خلاصه) زبان
از منالما او در کشیدن
قوت نداشتیم و روی از منجوره
او گردانیدن مرو ت نداشتیم
که یار موافق بود و ارادت
صادق:

چو جنگ اوری با کسی
پرستی
که از وی گریزت بسود
ناگریز

به حکم ضرورت سخن گفتن
و تفریح لسان بیرون رفتن
در فصل ربیع (بهار) که
صورت برد (سردی) از مینده
بود و ایام دولت ورد (گل)
رسیده:

بیراهن بری بر در خنان
چون جامه عید نیکنان
اول اردی بهشت ماه جلالی
بلبل گوینده برهنه بر
قضیان

بر گل سرخ از نم افتاده
لالی

همجو عرق بر عسل ارد
شاهد غضبان
شب را به بوستان با یکی
از دوستان اتفاق نیست
افتاد ، موضع خوش و خرم و
درختان درهم ، گفتی که
نرده مینا بر خاکش بختنه
و عقد ثریا از تارکش (تاکش)
آویخته

روضه ماء نهر ها سلسل
دو حه سجع طیر ها موزون
آن بر از لاله های رنگارنگ
وین بر از میوه های
گو تاغون

باد در سایه در ختا نشی
گسترانیده فرش بو قلمون
بامدادان که خاطر باز
آمدن بر رای نشستن غالب
آمد ، دیدمش دامنی گل و
ریحان و سنبلی و ضمیران
فراهم آورده و رغبت شهر
کرده (است) ، گفتن: گل

بستان را چنانکه دانی بقایی
و عهد گلستان را وفا بی نیا
شد ، و حکما گفته اند: هر چه
نیاید دل بستگی را نشاید
گفتا: طریق (راه و چاره)
چیست؟ گفتن: برای نزهت
(شادی) ناظران و فسحت
(تفریح) حاضران ، کتاب
گلستان توأم تصنیف گردن
که باد خزان را بسر ورق
او دست تطاول نیا شد و
گردش زمان عیش ربیعش را
به طیش (خشم) خریف
(بایز) میدل کند

به چه آیدت ز گل طبعی
از گلستان من بر ورقی
گل همین پنج روز و شش
باشد

وین گلستان همیشه خوش
باشد

شعر و شاعر

... میتوان شاعرانی را که
فراز از شرایط اجتماعی خود
بوده اند مورد ارزیابی قرار
داد . ممکن است که حتی یک
ایدیو لوژی بر ذهن شاعر حاکم
باشد ، اما اخلاقیات فراتر از اید
یولوژیست به قول دانشمندی
«این خلایق است که تثبیت
کننده وضعیت هنر مند است»
وی میگوید: «بالزاک توانست
از اجتنی که در آن زنده گسی
میکرد خود را بیرون بکشد»
این نشان میدهد که هنر چیزی
دیگری به غیر از اید یولوژی
یست ، هنر متعارض با اید
یولوژیست و در عین حال هم
نیست

... فالکنر میگفت: «شاعر
عران شکست خورده به تو
بسنده کی روی می آورند»
خیلی از نویسندگان ، از
جمله خود فالکنر ، همینگوی
و یا تور کینف در ابتدا ای
زنده گییشان شعر میگفتند
بعد هم به قول خودشان متوجه
شدند که شعر به اندازه کافی
جدی نیست و به کار جدی و
مورد علاقه خودشان یعنی
نویسنده کی روی آورند
از: م. آزاد

و در سیاهی شب
برادرانه در مرداب بز رنگ
شهر روشایی
و تاریخ اجرای عدالت را
سحر گاه هان بر سینسه
نقش زیند

پایت را بر زمینی که
از آن نویست مکوب
(داود رمزی)

من آموختم و گش
وقتی کنار آمو نشستم ،
از قصه ها و غصه هایش
خروشید!

وقتی کنار آمو نشستم
افسانه ها و اسطوره ها
سخت گفتند و

تاریخ در حافظه ام
ستاره باران شد
وقتی کنار آمو نشستم
دانستم که آرزو های بزرگ
تکیه گاه بزرگ میخواهد
دانستم که هندو گ
مراج مردان است و
تکیه بر آن معراج خراسان
(شجاع خراسانی)

می بینم دریا های تیره ای
ایمانی را
که به هم نزدیک میگردند
می بینم کوه های نیرومند
حقیقت را
که فرو میریزند
می بینم شهر های بز رنگی
عشق را
که میبهرند
ومی بینم عقابهای غرور را
که در مردابها خفته اند
و پرواز کردن را
از باد برده اند

شالافهای مسین فرود می
آیند
و خون میطلبند
اسبهای بیربال فرمز
شبهه میکشند و هموار د
میطلبند
سواران شکست خورده
از راه های دور ویر غبار
جاده ها باز میگردند

خربه ها - خربه ها
رقصها - رقصها فریادها
فریادها
و سقوط شهر سرود های
آسمانی!

جسد را در پوستینش
پوشانید

ماهتاب انجامی کند روشن
بهنای کلام
بی گمان درده بالا دست ،
چینه ها کوتاه است ،
مردمش به اند ، که شقایق
چه کلتی است .

بی گمان آنجا آبی ، آبی
است .
غنچه ای می شگفت ، اهل
ده با خبرند
چه دهی باید باشد !
کوچه باغش پر موسیقی باد!
مردمان سر رود ، آبرای می
فهمند .

گل نکرد ندش ، ما نیز
آب را گل نکنیم .
(سهراب سپهری)

ضربه ها

بایت را بر زمینی که از آن
تو نیست مکوب !
تو که خواهی کرد -
گستره خاکی را که پرو رد
مرا -
اما آفتابش را دوست خواهی
داشت
چرا که همواره ستایشگر
نور بوده ام

آب را گل نکنیم

آب را گل نکنیم
در فرود ست انگار ، گفتی
می خورد آب .
یا که در پیشه دور ، سهره
ای بر میشود .
یا در آبادی ، کوزه ای پر
میکرد .

آب را گل نکنیم .
شاید این آب روان ، هر رود
پای سپیداری ، تا فرو شويد
اندوه دلی .

دست درویشی شاید ، نان
خشکیده فرو برده در آب .
زن زیبایی آمد لب رود ،
آب را گل نکنیم .
روی زبیا دو برابر شده
است

چه گوارا این آب !
چه زلال این رود!
مردم بالا دست ، چه صفائی
دارند !
چشمه ها شان جوشان ، گاو
ها شان اشیر افشان باد !
من ندیدم دهشان ،
بی گمان پای چیر هاشان جا
پای خدا ست .

صحبتی با مجدر ضافر قانسی



مجدد رضا فر قانسی ۳۵ سال دارد. اهل خراسان است. پس از اخذ دیپلوم از دانشگاه تهران تخصص خود را در زورنا لیزم از هند به دست آورده است. اکنون به حیث مفسر سیاسی روزنامه میهن رسالت که یکی از روزنامه های مشهور ایران است، کار میکند و در مسایل افغانستان و پاکستان به ویژه وارد است. رضا فر قانسی ازدواج کرده است و دو فرزند دارد. در تهران زنده می کند و بارها تکتون به کشورها مسافرت کرده است.

کارکنان جریده میهن با محترم محمد رضا فر قانسی خبرنگار روزنامه رسالت چاپ جمهوری اسلامی ایران در سفری که به کابل داشت گفت و شنودی را به عمل آوردند که فشرده آن بسا نشر میسر است:

بعد از تبادل نظر روی علایق مردم ما دو کشور افغانی فر قانسی به ارتباط سفیر خویش به افغانستان اظهار داشتند:

از مهمان نوازان و شاعران سنی مردم افغانستان سنیان سگداری میماند و از شما که این فرصت مصافحه را با ما آماده کردید، قلباً تشکر میکنم.

ایران و افغانستان تاریخی مشترک، طولانی و واحد دارند، اگر فردی از افغانستان به ایران مسافرت کند و یا عکس آن، نیاز می باشد که مترجم ندارد، چه مردم هر دو کشور اهل یک زبان بوده و همین بدیده زبان است که به عنوان نخستین و بهترین وسیله تا میان ارتباط و تفاهم میان آنها نقش اساسی را بازی میکنند.

امید وارم معارف و مشکلات سیاسی که در طول یازده سال به وجود آمده رفع گردد و روابط مردم ما به ویژه در ایجاد فرهنگ، از سال و مرسلات گوناگون مواد و نشرات علمی و ادبی گسترده تر گردد، با اینکه همین اکنون در حدود ۵ میلیون مهاجر از افغانستان در ایران وجود دارند، اما آرزو داریم که این رفیقان و آمدنها ادامه یابد و به ایرانی ها هم مجال آن میسر شود که بسنه کشور زیبای شما رفت و آمد نمایند.

آقای فر قانسی در رابطه به اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران در دوران شاه و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی روشنی انداختند که چنین خلاصه میشود:

قبل از انقلاب اسلامی ایران یک کشور پادشاهی بود، اگر چه در قانون سیستم مشروطه سلطنتی منبجیل گردیده بود، اما در عمل یک نظام دیکتاتور و فردی حاکم بود که در کلیه ساحتها ابراهام اعمال میشد.

در عرصه سیاست خارجی ایران نه تنها متحدین و دوستان امریکایی در منطقه بود، بلکه به صفت یکی از مهره های سیاسی، نظامی امریکا در منطقه مسوولیت حفظ منافع امریکا را داشت، در درگیری های منطقه ای ایران با آنکه کشور اسلامی می بود، از رژیم استورنیل حمایت و پشتیبانی میکرد.

از نظر اجتماعی «اسلام» در ایران ریشه ناپسندی میرفت فر هنگ مبتذل وارداتی غرب جایگزین آن میگردد، از دیار روزافزون فساد و فحشا نشانه ها در این فرهنگ بود.

از نظر اقتصادی ایران با داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز کشور ثروتمندی به حساب نمیرفت زیرا همه این ثروت خدا داد در جهت منافع امپریالیزم به کار گرفته میشد.

نظام سرمایه داری که قبل از انقلاب اسلامی در ایران حاکمیت داشت وابسته به سرمایه داری جهانی و امپریالیستی بود نه سرمایه داری ملی.

از نظر نظامی ایران با داشتن موقعیت استراتژیکی در منطقه و همسایگی با اتحاد شوروی از کشش نیرومندی را در اختیار داشت، اما حضور پنجاه هزار مستشار امریکایی در ایران و اکثریت آنها در داخل

اردو نشان دهنده آن بود که این ارتش در خدمت غرب مخصوصاً امریکاییان بود و از نشانی ملی نمیتواند باشد. فر قانسی در مورد زمینه های تاریخی انقلاب ایران خاطر نشان نمود که انقلاب در ایران ریشه و سبب

بقه طولانی داشت که به سالهای ۱۲۴۱ - ۱۳۴۲ و حتی دهه های قبل آن بر میگردد. و با ورود امام خمینی وارد مرحله نوینی گردید. در پی جنبایات مکرر رژیم امام خمینی هشداری به شاه و رژیم او داد که احساسات اسلامی و مذهبی مردم را بجه دار نکند، زیرا آنها نتوانند درین عهد مردم و اوضاع عهده فحشا و فساد استیجاب جریحه دار ساختن احساسات مردم گردیده بود و این امر

زمینه پذیرش افکار روحانی و نفوذ آن را بپوشاند. دیگران هم با مساحت در سال ۱۳۵۶ ش رژیم شاه موجه نفوذ و گسترش نظامی در بین مردم شد که از طرف امام در عزای هدایت میشوند، با این حوادث مصطفی خمینی پس از شد امام در نجف به طور مرموزی به شهادت رسید و به تعقیب آن رژیم شاه مقاله رادریکی از روزنامه های ایران چاپ کرد و در آن شد ندا به امام خمینی تو همین بود، تو همان پیکر امامی که مر جیت تقلید و مجتهدین در بین مردم دارند، بسیار ناگوار بود و مردم عکس العمل نشان دادند و مخالفتشان را ابراز کردند و به تظاهرات دست زدند.

این تظاهرات با نیروهای شاه رو برو شده و به شدت سرکوب گردید که در آن

تعدادی شهید شدند. در اربعین (چهل) این قیام تظاهرات عظیم دیگری صورت گرفت که آن نیز به شدت سرکوب شد. به همین ترتیب در چهل هر واقعه حادثه مردم تظاهرات را به راه می انداختند که بارزتر و برجسته تر بود.

بعداً برای جلوگیری از تظاهرات در تهران حکومت نظامی اعلان شد که مسوول گشتار بزرگمانه تظاهرات کننده گان بود.

در ماه میزبان ۱۳۵۷ ش همزمان با گشتایش مدارس و دانشگاهها بار اصلی تظاهرات را دانشجویان و دانش آموزان بعهده گرفتند. کارگران، کارمندان و کارمندان نیز نقش عمده را در اعتراضات وائسای جنبایات شمام داشتند. به ادامه تظاهرات در ماه عقرب سال ۱۳۵۷ حکومت نظامی تشکیل شد که اهم نتوانست کاری از پیش ببرد. تظاهرات و اعتراضات

هر روز ادامه یافت و در مراسم کشور تعداد زیادی مردم کشته شدند و این امر باعث شعله ور شدن احساسات مردم شد. به ویژه روحانیت هم این احساسات را هدایت میکرد، زیرا روحانیون میدان دار مبارزه علیه رژیم شاه بودند.

در عاشورای همانسال ملیونها نفر در تظاهرات شرکت کردند. بعد از این تظاهرات شاه و حامیانش وی متوجه شدند که کار کار گذشته و نمیتوانند جلوی مردم را بگیرند. دست به یک سلسله ریفرمها زدند، تاریخ شاهنشاهی را عوض نمودند، بسیاری از روحانیون آزاد شدند و آزادیهای

بیشتری به مردم اعطا شد. شاه اعلام کرد که من از مردم معذرت میخواهم. من انقلاب شما را شنیدم، سعی میکنم که انقلاب شما و خواسته های شما را بر آورده سازم.

اما مردم فریب این وعده ها را نخوردند و به مبارزه ادامه دادند.

در ماه جمادی سال ۱۳۵۷ ش شاه ایران را تزلزل نمود و مردم این حادثه را جشن گرفتند. رژیم مهره دیگر خودیوش (پختیار) را به عنوان نخست وزیر انتخاب کرد ولی مردم آن را نپذیرفتند.

در ۱۲ ذی ۱۳۵۷ حضرت امام وارد تهران شدند و مورد استقبال چندین میلیون

مردم ایران قرار گرفتند و در گورستان بهشت زهرا خطاب به مردم فرمودند: «من به اتکای شما مردم دولت تعیین میکنم.» بختیار اعلام کرد که آیت الله خمینی مانند واتیکان دولت مذهبی در قم تشکیل بدهد ولی خواست امام ایجاد یک حکومت اسلامی در ایران بود. بعد از ورود حضرت امام کترو ل از دست دولت خارج شد. مردم خود شهرها را اداره میکردند. نیروهای وابسته به رژیم از خودمقاومت نشان دادند مگر بسا همیشه کمی نیروهای هوایی و پشتیبانی مستقیم مردم آخرین مقاومت رژیم از بین رفت و انقلاب اسلامی در ۲۲ دلو سال ۱۳۵۷ ش به پیروزی رسید. به همین مناسبت از ۱۲ دلو تا ۲۲ دلو را در ایران دهه فجر میگویند هر سال جشن گرفته میشود.

مردم ایران ضمن تظاهرات شان علیه رژیم، نظام اسلامی میخواهند و در یک ریفراندوم عمومی نود و پنج درصد مردم به جمهوری اسلامی رای دادند. برای پذیرش قانون اساسی نیز یک ریفراندوم دیگر صورت گرفت.

در ۱۳ عقرب ۱۳۵۸ دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران سفارت امریکارا مورد حمله قرار دادند و دیپلوماهای امریکایی را که در حقیقت پاسپورت های بی ارزشی بودند، در بیرون جریان تعداد زیادی استاد و مدارس مداخله امریکایی در

ایران، افغانستان، پاکستان و دیگر کشورهای منطقه دست آمد که تا حال حدود هفتاد جلد کتاب چاپ شده است.

تسخیر لانه جاسوس سوسیالیستی استادیان آخرین امید امریکا را مبنی بر حفظ نفوذ آن از بین برد و درگیری بین امریکا و ایران را بصورت مستقیم در آورد. در ژوئن سال ۱۳۵۹ ش امریکا حمله نظامی را سازمان داد که خود به خود به شکست آن انجامید.

در ۳۱ سنبله سال ۱۳۵۹ ش عراق یک حمله وسیع هوایی و زمینی را علیه ایران آغاز نمود. نیروهای آن در طول مرز هزار کیلو متری به عقب چند ده کیلو متر داخل ایران شدند. در حالیکه ارتش ایران توانایی قبلی را نداشت،

بسیاری جنرالان آن یا فرار نموده و یا اعدام شده بودند. سنیه انقلاب جدیداً تا سپس گردید و آموزش یافته نبود. از نظر نظامی ایران در بدترین شرایط قرار داشت این جنگ نه سال طول کشید و سرانجام با پذیرش قطعنامه «۵۹۸» توسط ایران خاتمه یافت.

بعد از پیروزی انتقام ما به جای نظام سلطنتی و دیکتاتور فردی، نظام جمهوری اسلامی را ایجاد نمودیم که متکی بر قانون اساسی ولایت فقیه است. قانون اساسی ناشی از اسلام و قرآن است. به همین جهت

شورای وجود دارد، بنام شورای نگهبان که متشکل از شش فقیه و شش حقوقدان است، و وظیفه آن تطبیق قوانین کشور با قوانین اسلام و قانون اساسی است. در رأس جمهوری اسلامی ولایت فقیه قرار دارد، ولی فقیه شخصی است که از جمله مجتهدین زمان انتخاب می شود. باید فرد عادل، عالم، آگاه به زمان، شجاع، مدبر و مدبر باشد. جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر تفکیک قوه مقننه، اجراییه و قضائیه است، که ارتباط بین این قوا توسط رئیس جمهور برقرار میشود. رئیس جمهور پارای مستقیم مردم انتخاب میگردد. قوه مقننه نماینده گان مردم اند که توسط آرای آنها از هر شهر و ولایت انتخاب میشوند. مجلس ایران دو صندو هفتاد نفر عضو دارد.

رئیس قوه قضائیه توسط ولی فقیه انتخاب میشود، سیاست خارجی ایران نه شرقی و نه غربی، سیاست نه شرقی و نه غربی بی باین مفهوم نیست که باید با دیگر کشورهای جهان رابطه نداشته باشیم، روابط با سلطه فرق دارد، ما با چند کشور مانند اسرائیل و آمریکا روابط نداریم.

مشروطیت شان مورد سوال است، رابطه نداریم، اما با بقیه کشورهای جهان هستیم، رابطه سالم بدون مداخله در امور یکدیگر. ما با امریکا و مصر نیز رابطه نداشته، با انگلستان نیز بعد از انقلاب کتاب «آیه های شیطانی» سلمان رشدی رابطه سیاسی نداریم.

ایران بعد از انقلاب (ص ۶)

پردازی بر تصویر یک رئیس جمهور

(از ص ۲)
 قرار میگیرد. اما چنین تو -
 ضیحی پیش از همه از او -
 ضاح و موقعیت های عملی
 ناشی میشود.
 شما یک نما شما همه
 تو بس مسلکی هستید که به
 تیاثر «پوچی گری» ملاحظه
 مند بودید، هیچ وقت بنا
 ساختارهای آذاری سروکار
 نداشتید. اکنون در ازج
 قدرت قرار گرفته اید. به
 عقیده شما در این تحسول
 چی چیزی تصادفی و چسی
 چیزی برای واقعیت های
 سیاسی امروزی مانع نمیشد
 است؟

کر، احتمالاً یابو بل کو هرت
 و کسانی دیگر حضور دا -
 شدند.
 در آن وقت ۳۲ ساله -
 شتم. آدم جوان بودم و ولم
 میخواستم حرف زام را بگویم -
 یم و برای این که جرأت
 یام چند جام کبابی که
 فراوان سر و سر میشد سو
 کشیدیم و به سخن پر ناختم.
 من گفتم که سیاستمداران
 ما باید فرزانه تر و محتاط
 تر باشند. آنها با تمد بنا
 پندار او ضاح و احوال خارج
 کشور و داغ کنند، و خطر
 هجوم ارتش بیمان و ارسا
 را بفهمند، صحبت پر سر
 ویژه کی او ضاح داخلی کشور
 بود. در ساختار دولتی ما -
 قبا عمل میکرد که خود رابه
 مقابله هوا خواه سیاست
 اصلاحات حاز ده بود، ولی
 در واقعیت علیه سیاست
 رهبری کشور به تو طبه و
 دستسبه منبر داخ، از آنجا
 پی که این ابوز سبب -
 بیرو کراتیک داخلی و جرد
 داشت، روشن بود که به
 مثابه ستون پنجم کدام
 نیروی دیگری که در خارج
 قرار دارد عمل میکند. من
 گو شتم نمودم این نظر خود
 را بگویم. ولی یک روز
 بعد در برابر سیاستمداران
 از این که نقش اموز کاری
 رابه عهده گرفته بودم شرم
 منار شدم. دو خلائ «بهای
 پر او» و پس از آنجا روز
 من افکار و احساسات خود
 را در کتاب تحت عنوان
 «پرسش شفا می» که احتمالاً
 در شوروی گمانا مانت بیان
 کردم.

نباید فراموش کرد که انقلاب
 باین ۱۹۸۹ م ما را به مقامهای
 دولتی کشانید. انقلابی که
 از عشق و شکیبایی نسبت به
 متعارضین سیاسی عجیب
 بود و ما باید نسبت به
 آزماهای این انقلاب و قیادار
 باشیم. حتی اگر چنین چیزی
 با خواست ما مغایرت داشته
 باشد که ندارد. بدین گونه
 خطر تصفیه حساب و انتقامجویی
 نباید ما را تهدید کند.
 از سوی دیگر این هم حقیقت
 است که باید راه نامین عدالت
 هموار گردد. هیچ چیزی را
 نباید فراموش کرد. این یک
 امر سلامتی اخلاقی جا مقسه و
 ملت است. وی عدالت باید در
 دست از گانهای کاملاً مستقل
 عدلی دادگستری و بازرسی
 قرار داشته باشند.

تصمیم گیری دارد نجات دهند،
 مردم هنوز نیاموخته اند که
 آنها آزاد آند و بسیار پر -
 سستیها را خود شان میتوانند
 حل و فصل کنند، ضرورتی
 نیست که به فلان مقام مراجعه
 کنند.
 - رهبری قبلی چکوسلواکیا
 تضاد های را که در مناسبات
 با اتحاد شوروی وجود داشت
 مسکوت میکشیدند به دلیل
 این که مبدأ «گرمترین راززده
 بسازد» دستگاه اداری تظاهر
 میکرد که همه چیز خوش و
 سالم است در حالی که در
 ائتشار عمیق جامعه چیز های
 جریان داشت، در کانون سفر
 شما به مسکو میخواهم ببینم
 مناسبات چکوسلواکیا شوروی
 را چگونه میخواهید با شد
 و راههای هماهنگ سازی آنها
 را چگونه می بینید؟

- (تبسم میکند) در این مورد
 اندکی میافهم میشود. اسناد
 دولتی رادر باره تقریرها،
 درباره عفو جرایم و امثال آن با
 قلم عادی خود کار آبی امضاء
 میکنم. و در این امضای خود
 تصویر قلب کوچکی را که معمولاً
 هنگام نگارش اهدای آثار خو -
 یشتن و یا در اعلانات آثار
 خویش به امضای خویش می
 افزایم، نمی گذارم. این چیزها
 را واقعا با قلم رنگ سبز امضاء
 میکنم. بارتک امید. این عادت
 پیشین من است، مدتها پیش
 از آن که رئیس جمهور انتخاب
 شوم و همچون گذشته با قلم
 خوش سرخ پهلوی امضای خود
 قلب کوچکی را تصویر میکنم
 برای این که ضرورت اندیشه
 عشق، تفاهم، شکیبایی و تحمل
 همدیگر که با انقلاب ما همسایه
 است و آنچه که مرا به این
 مقام رفیع رسانیده است، مکرراً
 به آدمها برسانم اما در مورد
 امید باید بگویم که امیدواری
 چیزی غیر از پیشبینی است.
 امید چیزی غیر از خوشبینی
 است. امید حالت روان است و
 انسان این امید را اگر میخواهد
 زنده باشد باید در خوشبینی
 زنده نگاهدارد. در غیر آن
 زنده کی بی مفهوم است.
 چنین امیدی را در خوشبینی زنده
 نگهیدارم.

این که در مورد انکشاف
 برخی پدیده ها به پیشنهادی
 میردازم مساله دیگر است.
 در این زمینه خوشبینی را
 واقعین احساس میکنم. در
 مورد خویش گفته نمی توانم
 خوشبین یابد بین هستم. و
 همچنان تمیذان اوضاع جهانی
 چگونه انکشاف خواهد یافت
 اما احساس میکنم که باید تمام
 مساعی خود را به خرج دهم
 برای این که سر نوشت جهان
 خوب باشد. فقط بر بنیاد امیدی
 که در دلم به مثابه حالت وجودی
 حضور دارد، میتوانم به مساعی
 خود در زمینه ادامه دهم. نه
 به مثابه پیشگویی، غیب گویی
 یا چیزی از این قبیل.

- باید بگویم بعد از یک
 دوران طولانی نخستین صحبت
 رئیس جمهور شوروی با رئیس
 جمهور چکوسلواکیا صورت
 میگرفت. رئیس جمهور ری
 که نه او و نه کدام کسی
 دیگری از پیشبینیانش وی رابه
 این مقام نصب کرده باشند.
 معنی این سخن این است که
 مذاکرات نسبت به گذشته
 خصیلت دیگری خواهد داشت.
 مرا به مثابه وایسرای
 مستعمراتی به بازرسی نخواسته
 اند. من به مسکو میروم نزد
 رئیس جمهور کشور بزرگ به
 جهت رئیس جمهور کشور کوچک
 که میخواهد با کشور بزرگ
 مناسبات واقعا دوستانه برقرار
 نماید. اما نه مناسبات استعماری
 و یا مناسبات ارباب رعیتی. به
 نظر من چنین مناسباتی برای
 هر دو کشور ارزشمند تر خواهد
 بود.

- آیا فشار «بایستی ها» بر
 قدرت دولتی احساس میشود
 شما به این فشار بی واکنشی
 نشان میدهید؟
 - فشار از جوانب مختلف
 دایمی وجود دارد. شمار فراوان
 آدمها روز مراه با غرایض و
 درخواستها به من مراجعه می
 کنند و حل این یا آن مساله
 را تقاضا مینمایند و یا اطلاعاتی
 را در مورد حوادثی که این
 جا و آنجا اتفاق می افتد به
 اختیار من میگذارند. این
 مسائل طیف گسترده بی را از
 موضوعاتی که میشود دو کمیته
 ملی محلی حل و فصل کرد تا
 مسائل مهم اصولی را در دست
 بگیرند. من احساس میکنم که
 خواستها و تقاضای های فراوانی
 به من راجع میشود و این اعتماد
 تا سالم آدمها مرا مشوش می
 سازد. چنین چیزی حتی برای
 دموکراسی خطرناک است. مردم
 از من اکثراً انتظار دارند به حل
 و فصل مسائل بپردازم که
 صلاحیت من طبق قانون اساسی
 اجازه حل و فصل آن را نمیدهد.
 آنها بیش از حد توجه خودشان
 رابه یک فرد معطوف مینمایند.
 آنها نمیتوانند خودشان را از
 بقایای تفکر توتالیترستیستی
 شرایطی که همه کس انتظار
 داشت که تنها آن بالا صلاحیت

در میان نشراتی که
 از طریق مجاری غیر رسمی
 در چکوسلواکیا انتشار
 مییافت مقاله شما «نیروی
 ناتوانها» دست به دست
 میگشت. اکنون آدمهای که دو
 دهه پیش «ناتوان» بودند به
 زنده گی فعال سیاسی میپرد
 آزند، در مقامهای کلیدی رهبری
 کشور قرار گرفته اند. آیا تضمینی
 وجود دارد تا توانایی های که
 اکنون «توانمند» شده اند
 در اندیشه انتقام از آنها بی
 که نقش هایشان تعویض شده
 است، نخواهند افتاد، آیا درد
 و رنجهای که تا توانها تحمل
 کرده بودند به شکل واکنش
 انتقامجویانه تمارز نخواهد کرد.
 آیا آنها پلورالیزم سیاسی را
 به مثابه امر طبیعی در یک
 جامعه متمدن خواهند پذیرفت؟
 - بیشتر در باره مفکوره
 زور گویی صحبت کردیم.
 تصادفی نیست که حکومت جدید
 ما حکومت توافق ملی خوانده
 میشود. و تصادفی نیست که
 ما در هرج و مرج اندیشه ها
 میخواهیم معنویتی ایجاد کنیم،
 تفاهم به وجود آوریم و
 شکیبایی پذیرش یکدیگر را
 تا همین نمایم. این یک اصل
 بنیادی سیاست معاصر است.

نخستین دیدار من با سیا -
 سیاستمداران که بر سر قدرت
 بودند در جنو لای ۱۹۶۹ م
 اتفاق افتاد و با آن کسی
 که قدرت را از دست داده
 بودند پیش از آن و بعد از
 آن اکثراً دیدار کرده ام. در
 آن زمان رهبران کشور نو -
 بسنده گان را در کاخ هیز -
 را تمسک دعوت کردند.
 در حدود ده نو بسنده و
 تقریباً به همین تعداد سیا -
 ستمداران گرد آمده بودند
 دو بیچک، سمر کو نسکی،
 چیر نیک و زیر فر هنگک،
 گالوشکا و زیر امور خارجه
 اوزی هایک... من هوسا ک
 راهم به خاطر سپردم، طن
 ملاقات خاموش بود، حرف
 نمی زد، گاه گاهی با خرد
 چیزی زمزمه میکرد. از نو -
 بسنده گان در این ملاقات
 شکور نسکی، گولا شتو -

صحبتی با محمد رضا فرقانی

(از ص ۵)
 اسلامی به جنبش کشور های
 غیر متعهد پیوست و تمام
 قرار داد های خود را با
 آمریکا لغو کرد. جمهوری
 اسلامی بهیچوجه نقش را -
 ندارد. منطقه رانه خواهد
 داشت.
 از نظر اقتصادی در
 ایران بخش های خصوصی،
 تعاونی و دولتی فعالیت
 دارند.
 از نظر فرهنگی به فر -
 هنگ اسلام و فرهنگ ملی
 اهمیت داده میشود. ملا
 معتقدیم که فرهنگ اسلام
 و فرهنگ ایران شدیدا با
 همدیگر مخلوط شده اند و تا -
 ثیر زیادی با لای یکدیگر یکی

داشته اند که تفکیک آن امر
 محال است.
 به نشر و گسترش زبان
 فارسی (دوری) اهمیت داده
 میشود. بعد از انقلاب در
 ایران مناسبات هنری کاملاً
 دیگر گون شده و هنر توام
 با فساد کنار گذاشته شده،
 در حال حاضر هنر و مراکز
 هنری به صورت کاملاً منزله
 و به دور از هر گونه فساد
 اداره میشود.
 آموزش از سن هفت
 ساله کی مجانی، رایگان و
 اجباری است. دولت مکلف
 است تا مراحل دانشگاهی
 کلیه زمینه های تحصیل را
 مساعد سازد.
 از نظر اجتماعی عمده تر -
 ین کار یک صورت گرفته

(هو سنگ)
 احیای حقوق زن است. در
 ایران برای زنان در امر
 تحصیل و اشتغال در امور
 رسمیات هیچ محدودیتی وجود
 ندارد. اما چیز یکه باعث
 بر انگیزختن تبلیغات علیه
 حقوق زن در ایران شده،
 مساله حجاب است، که حکم
 اولیه و تصریح اسلام است
 که زنان باید حجاب رارعا -
 یت کنند. زنان در وزارت تخب -
 ته ها تا سطوح بالای کار
 میکنند، مدیر کل و کار
 شناس هستند، تعداد زیادی
 از آنها داکتر و مهندس
 میباشند و تعدادی هم نما -
 بنده مجلس اند و هیچ محدود
 دیت سیاسی و اجتماعی بالای
 زنان اعمال نمیشود.
(پامیر یان)

خاطراتی از فرهنگ

(از ص ۳)

خندیده گفت که وقتی مردی مریض شد و نزد داکتر رفت داکتر پس از معاینه او را گفت اگر صحت میخواهی از سگرت و درنگ وزن ها و بیدار خوابی پر هیز کن و رژیم غذا بی بگیر، بیمار خندیده به داکتر گفت ایسن چیز یکه تو میگوئی برهیز زنده کی است نه معالجه من از اینکو نه علاج بیسزار م

میجا در علاج گفت روی بار کمتر بین

علاج گفت لیک از زنده گی بنمود برهیم
اکثر از صادق هدایت نقل قول میکرد که زنده گی به عذاب آن نمی ارزد. « با این عقل دست و پا شکسته خودمان میخواهیم برای وجود چیزها منطق بتراشیم مگر کدام چیز از روی عقل است. روی زمین شکم و شهوت جلو چشمها پرده انداخته ولی اگر کسی از بالا نگاه کند روی زمین مثل افسانه ای به نظر می آید که مطابق میل یک نفر دیوانه ساخته شده است. « عمق تفکر و وسعت نظر افق نظر و سعی به وی ضعیف کرده بود که سخت گریز کرده سخت گیری و انحصار خاصی است

تاجیشنی کار خون آشامی است
دفعه اخیر که من فیض صحبت فرهنگ صاحب را در یافتم در پشاور بود. از تصادف حسنه در «هوتل دیز» ناگهان به ایشان بر خوردم و نعمت دیگر آن بود که با ایشان محمد رسول پشتون دوست عزیز دیگر هم همراه بود. ماه اسد و هوا چنان گرم بود که نبر سید. روزها امکان برآمدن نبود لهذا شب گزیدی میکردیم. آقای فرهنگ که تاریخ مجسم بودند از گذشته های پشاور ربه مناسبت موضوع و مقام حرف میزدند از آن وقت ها که در دوره سیدو زایی ها پشاور یا تخت زمستان بود و این پشاور بود در آنوقت ها که در زمستان ها جای رفت و آمد مردم افغان نستان بود. فرهنگ از آن دورا نهها با ذوق و شیفته گی یاد می کرد و افسوس مینمود بر غفلت و تبلی و عیاشی و بی اراده گی زمامداران سدوزایی و بارکزی که برای حفظ اندکی، بسیار راز دست دادند و خود را از مقام شاهي و شاهنشاهی به خطاب

کوچک امیری قانع سا ختند. از آن پشاور زینا و سرسبز و آنهمه باغهای دلبر ما فتنه رنجیت چیزی باقی نگذاشت و فرهنگ از باغ و درو باغ شاه گمان چنان بیان میکرد که گویی اثر دیده بود در دو روز یکه به پشاور برسریم. دیم از بعضی حیره هاوسرای ها و دکا ن ها دیدن کردیم آنروز ها ایام تجزیه نیم قاره هند بود و مذاکرات غمناک در باره پشتونستان دور میخورد و فرهنگ بادلسته گی زیاد در این موضوع حرف

میزد. گفتنی است که اول بار در کلوب بانک ملی بود که فرهنگ در حضور جمعی را جمع به پشتونستان گفتار نس داد که خبر آن در روز نامه های آنوقت هم نشر کردید. دو روزی بیشتر در پشاور نما ندیم و به زودی به طرف کراچی حرکت کردیم در راه ناظر فجاج تعزیه نیم قاره بودیم در قطار ریلوی چا پیدا نمی شد و هزاران زن و مرد و صغیر و کبیر از اهل هند همه چیز خود را گذاشته فرار میکردند در قریه ها زد و خورد و غارت و تا راج جاری بود. با یه گفت که من در راه سفر به لندن بودم و فرهنگ صاف جب برای خریداری پر زه جات و سامان جهت موسسه خود به کراچی عزیمت می کردند. دوسه روز یکه به

کراچی بودم هم در یک هوتل و در یک اتاق بستر بردیم و چه ایام خوشی بود. به این ترتیب چه در حضر و چه در سفر من به اخلاق عالی و گذاره و تهذیب فرهنگ صاحب آشنا و گریه شده اشک آفای آهنگ ایشان را چنان خوانده اید بهتر این مصداقی این نام میباشند. علاوه اینکه صفت جوانمردی به آن معنای تاریخی خود که در خراسان قدیم داشت در وجود ایشان بارز تر بود. و صفت فوق العاده بزرگی دیگری داشتند این کتیوتی بود. در همه امور حیاتی و اجتماعی فکر تند و با نفوذ ایشان فوری در بطن امور میر سید و حقیقت را آشکارا می ساخت بستا می شد که کشف حقیقت به ضرر خودشان و یا دوستان و عزیزان پیرا مون شان میبود، اما از اظهار آن خود داری نمی کردند. از گفتار ادوس هکلسسی معرو ف در هر موقع یاد میکرد که قدرت بهر تو عیقه پاک شد انسان را فاسد می

سازد و قدرت مطلق فاسد مطلق قدرت و غرور مثل فر بهی است که انسان بدون آنکه متحسس شود با ن دچار میشود و طریق اطلاع بیان قضاوت بیطرفانه از خود است و لی بسیار مشکل است که انسان از خود قضاوت بیطرفانه بنماید. از لحاظ سیاسی و امور اجتماعی از آدمی مطالبات بسیار لازم است تا ارباب حکومت را مورد انتقاد قرار دهند و تقاضای امور را آشکار سازند. آقای فرهنگ عضو حزب وطن و ناشر جریده وطن بودند و در بین حزب و جریده آقای میر غلام محمد نجیب و آقای عبدالغنی عزیز عضو بودند که رو به شان مینویس عقل و منطق بود و بسا نظریات و مقصبات انتقادی معقول در آن نشر شده است. پرسیدنی و گفتنی است که آقای فرهنگ چگونه در بانک ملی کار میکردند تو ضیح با یه داد که این تنها آقای فرهنگ نبودند که در بانک ملی کار میکردند بلکه بسا ذوات دیگر هم بودند که در آن موسسه وظیفه دار بودند مانند عبدالغنی عزیز، سید شمس الدین مجروح، حفیظ الله قونسل و محمد سرور بدخشی و رحمت الله لیوال و غیر هم. این اشخاص همه دارای تعلیمات عالی و بلند بود اما آزادی خواه و روشنفکر بودند و در تشکیل و اداره حکومت دارای مفکوره و نظریات عالی بودند اینطور اشخاص و مفکوره ها را ارباب اقتدار که همه سر داران بودند بنظر نا فیدنی دیدند و برای آنها دو ادوات رسمی دولت چا نمی یافتند. از این جهت شایه من دون اراده آنها به بانک ملی و اداره موسسات پناه برده بودند. و همین بود علت رجوع آنها به بانک ملی. همین که بعد ها زمینه مسا عدو افق نسبتا روشن شد اکثر شان به ادارات دولتی رفته و صاحب مقامات عالی و مسول شدند. انده مرگ فرهنگ برای ما کم نبود که به بسلا و مصیبت بزرگتر از آن دچار شدیم. باین معنی که شخصی لایق دیده است که در شماره ۲۰ مورخه ۲۰۰۳ حوت ۱۳۸۱ جریده «پلو شه» بنویسد که میر محمد صدیق فرهنگ بمصر ف سازمان جاسوسی امریکا «تاریخ افغان نستان» رانو شده و در آن واجب به قوم پشتون و هزاره مطالب تو همین آمیز نگاشته است و میر محمد صدیق فرهنگ چون مورک از ترس افغانان به غارها پت شده است. میر محمد صدیق فرهنگ از

لحاظ تبار عرب و از طریق بهسود به افغانستان داخل شده قبل از این عضو سازمان جاسوسی ساواک بود اکنون که از افغانستان گریخته است به سازمان جاسوسی امریکا پناه برده است. میر محمد صدیق فرهنگ مثل محمود ساسی در افغانستان چهره خارجی بود که از طرف افغانان پرورده شد و بمقامات بلند دولتی رسانده شد و در اخیر مثل محمود ساسی به افغانستان خاین و نمک حرام پرا آمد. به ما افغانان واضح شده که در باره افغانان هر چه تا پسند و دور از واقعات تاریخی مطالب نشر شود نویسنده آن از تبار افغان نیست و ایشان بواسطه بعضی عقده ها یا در بدل اخذ دالان یا ریال از طرف دشمنان خارجی در مقابل افغانان به اعمال ناروا و غیر انسانی دست میزنند. یک عالم میگوید: «یک کتاب که خوانده میشود بیشتر از آن باید نویسنده کتاب شناخته شود.» ما فرهنگ را ساسی شناسیم و سوابق سوء وی بما معلوم است. چهره ایسن جاسوس و خاین از این کتاب قضاوت شده میتواند. « این نوشته ها بصورت مستقیم و یا امپلیکاشن ها چنان وحشت انگیز و مولد مصایب و بلاها است که نیشتر در رگ جان میزند. شما خوب فامل کنید مرد با فضیلت و عالمی که یک عنصر در راه آزاده گی و آزادی خواهی پسر برده و یک خدمتکار و اصلاح طلب واقعی بوده و در راه اصلاح طلبی و آزادی خواهی سالها به زندان پسر برده ناگهان صاعقه آسائمت چا سوسی به ساواکوسیا به روی نسبت داده میشود. کسی نیست که به این آقا بگو بتد و لیکن چو گفتی دلیلش بیار. دلیل و برهان و سند و ثبوت تو چیست؟ من نمیدانم کتابی را که فرهنگ نوشته چیست؟ و در آن چه گفته شده ایسن منتقد هم که کویا کتاب را خوانده هیچ اشاره ای به محتویات آن نمیکند. پس بنده فعلا در موقعیتی نیستم که راجع به محتویات کتاب تبصره ای بنمایم ولی بعضی اشخاص از پس مانده گی و محافظه کاری و ارتجاعیت قوم و ملت خود چنان ناراحتند که مردم خود را بدورد هم میگویند. باشند که متعین شوند و اصلاح کردند به یاد دارم که وقتی جوهر لال نهر و راجع به سردم هند گفته بود که دارای ذهنیت فضله هستند. در همین زمان خود نمی بیند چقدر مردم بی راهر میروند و چه فضای اجتماعی و سیاسی و اخلاقی است که مرتکب نمی شوند اما در عمل ما تا میتوانیم از مردم

خود تعریف و تمجید می کنیم و آنها را ستایش می کنیم در حالیکه اقتضای اصلاح جامعه و مردم چیز دیگر است که اغلب مردم جرئت و شهامت اظهار آنرا ندارند و نمایی نویسنده. سابقه من در نوشتن این مختصر اصلا حادثه مرگ فرهنگ نبوده بلکه تقاضای دلایل و اسناد ثبوت اتهام جاسوسی ساواک و سیا پسر فرهنگ است که در حقیقت ابراد این نوع اتهام و افتراء هزاران مرتبه بدتر از مرگ است. چگونه ممکن است جرم و چنایتی را که هر فرد افغان نستان از انستساب به آن ننگ و عار دارد ناگهان یک نفر مردی عالی نسب، جوانمرد و سر دسته و روشنفکران کشور و ناشر جریده پرافتخار «وطن» از آن سر بر آورد؟ البته در هر وقت و هر زمان برگزیده گان انسان دچار اینگونه اتهامات غرض آلود اینای زمان خود شده اند که از آن جمله حتی ساخت ابن سینای بلخی از تکفیر در امان مانده که خود در رد آن چه خوب گفته است:

گفتری چومنی گزاف و آسان نبود
محکمتر از ایمان من ایمان نبود
در دهر چومن یگرو آنهم کافر
پس در همه دهر یک مسلمان نبود

در اخیر موضوع را خلاصه کرده میگویم: وظیفه میهنی و اخلاقی و انسانی و اسلامی ناشر جرید «پلو شه» است تا اسناد و ثبوت اتهامات خود را بر علیه فرهنگ و اصحاب و صوابها بنویسد و یا اگر اشتباه کرده اند چون انسان جایز الخطا است و بوی از جوانمردی برده است اقرار و اعتراف کند و از روح فرهنگ که خوشبختانه از عذاب زنده گی فرومایه دنیا فارغ شده است بوزش و اعتذار بخواهد. البته راه دیگری هم وجود دارد در صورتیکه بازخواستی و قانونی و محکمه ای وجود داشته باشد تا به موضوع رسیده گی کرده مجرم و مقصر را به سزای قانونی برساند و اگر چنین نباشد در مقابل زبان و قلم آدمی کوه و کوتل وجود ندارد هر کسی میتواند به کمال علم حسن مسوولیت طرف مقابل خود را به جاسوسی و هر گناه و جنایت دیگری متهم سازد. و آیا بدتر از این هم وضعی در اجتماعی به وجود آمده میتواند؟

وساحت چه شخصی از افترا و تهمت سیاه ببری خواهد ماند؟

محمد ابراهیم عقیلی

ملل متحد و افغانستان

(از ص ۱)

سوال قبل افغان نستان یکی از فقیرترین کشورهای جهان بود و حالا از اثر تحریراتی که در سال جنگ تحمل نموده شرایط ناگوارتری را به بار آورده است. ما در مجموع ملل متحد تلاش می‌کنیم تا به مردم افغانستان دوحال حاضر و آینده کمک کنیم و امکانات خود را به خاطر اعمار مجدد کشور افغان داده و زنده گئی بهتر را به مردم افغان نستان نه تنها انا بلکه در داخل کشور این بلکه به آنها نیکه یقینا خیلی زود عودت خواهد کرد، تا مین نمایم.

سوال - چی مواعی بر سر راه فعلیتهای شما قرار دارد ؟
جواب - اینکه در افغان نستان نمی‌باشیم مسالما ما باید برابلم های جنگ کنونی را حل نمایم.
سوال - لطفا در مورد شما بدهد شما مطلع به شیت که ملل متحد با این جنسک طرف نلیبا شد و وظیفه ان کمک به مردم افغان نستان است.
سوال - دولت جمهوری افغان نستان مشی مصالحه ملی را اعلام نموده است که

پلان های شان و فر و نسی باز دمی کار آنها و آموزش در عرصه اداره کتتر و لقیم مناسب و غیره می باشد. هکذا ما در عرصه تهیه متخصصین دست به کار ایم تا منسر بیست سر فایه گذاری در عرصه های مختلف را ارز یا بی نمایم.
سوال - لطفا در مورد نقش «UNDP» در تریبه و آموزش کادرهای کشور ما صحبت کنید.
جواب - طوریکه گفتیم آموزش مسلکی کادرها را یعنی تریبه متخصصین که شاید افغان نستان فاقد ان باشد، بخش مهم تر پس فعالیت خود را می‌نمایم.



در آن توجه به سکتور خصوصی جای خاصی دارد. نقش اداره پروگرام های انکشافی ملل متحد در زمینه کمک به بخش خصوصی از چی قرار است ؟
جواب - اداره پروگرام های انکشافی ملل متحد در عرصه تقویت فعالیت های سکتور خصوصی زیاد علاقه مند است. این امر یک بعد خیلی حیاتی اقتصاد بسیاری کشورها مخصوصا افغان نستان است. ما از شیوهی که سکتور خصوصی توانست در جریان زمان مسالما خیلی دشوار یکه افغان نستان به آن روبرو شده به بقای خود ادامه دهد، آگاهیم و آنرا تمجید میکنیم ما از یکطرف پروگرام کمک به مشی کویک بخش صنایع کتله اصلا آرزو مند با هم یکجا شدن در عرصه صنایع دستی و صنعتگری است به پیش میرویم و این پروگرام است که باید عتق ترسبی آغاز شود. از طرف دیگر ما روی وسایل و طرفی بحث میکنیم که به تهیه مواد های تخنیکي به مقصد کمک به ظرفیت اداره کتله گان تفتیبات کوچک و متوسطه میان آید، غور مینماییم. هدف آن اداره موثر تر بسودن

افغان نستان باید توسط خود مردم آن اداره و رهبری شود. بنا بر نقش ما تقویت چنین ظرفیت ها در عرصه های مختلف میا شد. در عرصه های مسلکی مخصوصا به خاطر قلمرو ما که در عرصه های اجرایی و ظرفیت مورد بحث بصورت موثر تر ان از یکسو از راه گماشتن متخصصین خارجی برای در میان گذاشتن تجارب شان و از سوی دیگر تدوین برنامه های آموزشی در داخل کشور و بیشتر زمان هم در خارج کشور و میخرا هم نام کتد کنیم که هدف ان تقویت ظرفیت اشخاص است که شامل این پروگرام اند، تا نقش کامل در انکشاف اقتصاد ای اجتماع ای این کشور بازی کنند. بنا آموزش مسلکی برای انکشاف منابع بشری افغان نستان به نظر ما هسته کار بخش کمک حیاتی است که میتوانیم آنرا انجام دهیم و به عقیده مسالما یکگاه وسیله بی است که با استفاده از آن در دراز مدت انسان میتوانند خود انکاپی و استقلال را توقع داشته باشند و بنا ما به حمایت از رتقند خود پیش به این عرصه ادامه میدهم.

پیشینه تاریخی و تشکلاتینکی و زیبکان

(از ص ۱)

لندی رسد سر بیع وهما هتک جامعه ما در عرصه های اجتماعی - اقتصادی به شمار می آید. سزاوار یادکرد است که تفاوت ساختار زنده گئی اجتماعی - اقتصادی ملیتهای مختلف کشورها که موثر در شرایط عینی معین تاریخی و اجتماعی جامعه ما است، در درازای تاریخ سبب شده تا میان آنها از نگاه عینا مندی و تفاوتی فر هتکسی و اقتصادی تفاوت های کم و بیش چشمگیری پدید بیاید.

نوها» یا «هونها» قبایلی بودند که در سر حد چین آن روزی در «اردوس» و در شمال «شان سی» و «هوپی» سکونت داشتند. خاور شناسی شهر «ماسیرو» تصور میکند که «ژونگ» های شمالی - سی ژونگ - که در مغرب و شمال غربی چین امروزی اقامت داشتند، قبیله ای بودند از همین هونها. (همان اثر ص ۵۸)

بنا بر آنچه که مورخ چینی «سوماه سین» نوشته، در نیمه دوم سده سوم پیش از میلاد است که «هیونگ - نو» ها به گونه یک نیروی متحد قوی در می آیند و رئیسینی به نام «چان-یو» بر آنها ریاست میکند. اقا متگاه ثابت آنها در اور خون علیا بود. یعنی در همان منطقه کوهستانی که بعد ها پایتخت چنگیز خانی قرا قورم در آن بنا شد. (همان اثر ص ۵۸)

اثر معشر و باستانی دیگری که در آن از اقوام ترک «هون» سخن رفته، کتاب مقدس زردشتیان «اوستا» است. دانشمند آلمانی پرو فیسور دکتر میگر که تحقیقات علمی ژرفی در اوستا و عصر اوستا قرا آورده به این باور است که طایفه ای که در «اوستا» به نام «هون» در برابر آریاییها یاد شده، در حقیقت همین «هون»ها اند. (عده ای مولفان آلمانی، عصر اوستا، ترجمه مجید رضی، انتشارات آسیا، ص ۲۷۲)

در بند ۵۴ «یشت» یکم چنین آمده است: «و از او خواست، ایسن کامیابی را به من ده، ای نیک ترین ای توانا ترین ای اردو یسور آنا هیتا که من (به هینو های مسلح) در گذرگاه خشتر و سوک در بالای گتک بلند و مقدس ظفر یابم، که من ممالک تورانی را بر اندازم پنجا، صدها، هزارها، ده هزارها، صد هزارها از آنان را دفع نمایم» (تقل از ص ۲۵۷ یشت یکم، پورداود) چنین یاد کرد که ها یشت در بند های ۴۸ و ۸۶ یشت نهم نیز وجود دارد.

به نظر دانشمند مزبور «هون»ها طایفه ای سوارکار از تورانیان بوده اند که در دشت های شمالی زیست نموده و مسلک آنها شامل زمینهای بوده که در نیم راه قسمت بالایی رود سین (سیر دریا یا سیحون) همانجایی که وجود قبیله کاتار در نهایت سهولت قابل تصور است، واقع شده است. از سوی دیگر قبا یل هون موجود، شباهت زیادی با این «هون» های اوستا دارد و بدون شک هیچ دلیل محکمتر و مسورد قبولی از اسناد مذهبی (ادامه دارد) (حلیم یارقی)

در جمله ملیتها و اقوام کونه تون همین عربها می باشد هم مردمان تری زبان چون اوریپها، س، سها و غیره میباشد. اینها، از کد تنه های بسیار دور در ایسن سرزمین زنده داشته اند. پیشینه تاریخی و تشکلاتینی مردمان اوزبیک در افغانستان و ماوراء النهر پروسه پیچیده و دور و دراز تاریخی دارد که بر رسی و پژوهش همه جانبه علمی و کتسوده ان از حوصله این مقاله بیرون است. از این رو، در این نیشنه گو شش میشود تا معلوما تی هر چند فشرده و عمو می در مورد روند تشکلاتینی مردمان اوزبیک و پیشینه تاریخی آنها در آسیای میانه و به ویژه مهین عزیز ما افغان نستان پیشکش خواننده گان از جمله گردد.

اوزبیکان، مردمانی از تبار بزرگ ترک بوده و از طبق ان پدید آمده اند. بنا بر آن، زمانی که سخن از منشأ و پیشینه تاریخی و تشکلاتینی این مردم در میان باشد، حتی و ضرور یست تا ریشه های دور و دراز تاریخی آن را در میان تاریخ کتشن بیخ و پرشاخ و برگ ترکان و تشکلاتینی آنها به جستجو و دانشمندان و پژوهشگران، مطالعه و شناسایی اصل و مبدأ مردمان ترک را از اصل و مبدأ اقوام صحرا نورد «هیونگ - نو» ها آغاز مینمایند. چه «هیونگ-نو»ها یا «هونها» قدیمترین اقوام ترک اند که مورخان عهد باستان، به ویژه مورخان چینی با آنها شناسایی داشته اند. مورخان رومی و هندی این اقوام را با همین نام مشخص ساخته بودند. چینیان مدتها پیش، یعنی در حدود سده های نهم و هشتم قبل از میلاد مسیح (پیش از دو ولیم هزار سال قبل از امروز) «هیونگ-نو»ها را به نام «هین-نو» و پیش از آن به نام «هین-یو» معلوم و مشخص نموده بودند. (رته گروسه، امپراتوری صحرا نوردان، ص ۵۶-۵۷).

به عقیده چینیها «هیونگ-نو» در خارج از کشور ۱۰ دالر آمریکا بی با معادل ان علاقه مندان میتوانند وجه اشتراک را به نشانیهای زیرین تجویل نمایند: حساب ۴۰۲۵۵۹۹ افغان نستان بانک شعبه توزیع دفتر مرکزی سی.ا.ز.ا پهلوی وزارت خارجه و نماینده گئی های سی.ا.ز.ا در ولایات کشور.

پیکر اشتراک نمایم

«مهین» منادی آزادی، دموکراسی و کرامت انسان، از شماست. آن را بخوانید و به دیگران سپارش کنید آن را بخوانند. اندیشه ها و نظریه های خود را از طریق «مهین» به هموطنان برسانید. به «مهین» اشتراک نمایم. وجه اشتراک سالانه در مرکز ولایات کشور ۱۲ افغانی برای شاگردان، محصلان و سرپازان ۶۰ افغانی